

وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و آثار آن بر اشتغال آنان

دکتر اکرم قدیمی *

آزیتا منوچهری قشقایی **

مه‌ری قاسمی ***

چکیده

بدون مشارکت زنان، توسعه پایدار تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین سرمایه‌گذاری برای آموزش دختران از عوامل مؤثر در دستیابی به توسعه می‌باشد. میزان مشارکت زنان در دانشگاه‌ها که بهترین مراکز پیشرفت و تربیت متخصصان است، نشانه‌ای از توسعه هر کشور محسوب می‌شود. زنان تحصیلکرده، نقش‌های اجتماعی، فرهنگی مؤثرتری ایفا می‌کنند که این مشارکت فعال باعث روند توسعه پایدار کشور می‌شود. از طرفی بالا رفتن سن ازدواج، کاهش موالید، کوچک شدن خانواده، ارتقای سطح زندگی و تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در بازار کار می‌شود. با توجه به این موارد پیش‌بینی می‌شود که نرخ مشارکت زنان در عرصه اشتغال در سالهای آینده افزایش پیدا کند. این مقاله به تبیین وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی کشور و آثار آن بر اشتغال دانش‌آموختگان زن می‌پردازد. جامعه آماری، دانشجویان دانشگاه‌های دولتی کشور می‌باشد. با استفاده از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و بررسی گزارش‌های آماری می‌توان گفت:

حضور دختران در طی سالهای 1376-1386 در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری حرفه‌ای و دکتری تخصصی از رشد سالیانه‌ای برخوردار بوده است.

- تعداد دانشجویان دختر در مقطع کارشناسی ارشد در گروه‌های علوم انسانی و فنی و مهندسی افزایش پیدا کرده است، اما میزان افزایش تعداد دختران در گروه فنی و مهندسی بسیار کمتر از میزان افزایش پسران در همان گروه است.

- تعداد زنان در سطح دکتری تخصصی در گروه فنی و مهندسی در حال افزایش است و در گروه علوم انسانی افزایش تعداد زنان نسبت به سالهای گذشته بیشتر از مردان بوده است.

افزایش سطح تحصیلات زنان در سالهای اخیر، بویژه در سطح آموزش عالی، چشم‌انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی پیش رو قرار می‌دهد. هر چقدر زنان در آموزش عالی و کسب تجربیات تحصیلی مشارکت بیشتری داشته باشند، شانس بیشتری برای توسعه شغلی و نیل به مشاغلی با مراتب بالاتر خواهند داشت.

* عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، akramghadimi@yahoo.com

** کارشناس پژوهشی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، azitamgh@gmail.com

*** کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس، ghasemi04@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: زنان، تحصیلات تکمیلی، اشتغال، توسعه، مشارکت.

تاریخ پذیرش مقاله: 86/12/19

تاریخ دریافت مقاله 86/09/10

بیان مسأله

برای توسعه هر جامعه‌ای توجه به زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی ضرورتی اجتناب ناپذیر است، زیرا از جمله معیارهای توسعه یافتگی درجه و میزان مشارکت و حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی می‌باشد.

در عصر حاضر سرمایه انسانی، افزایش سطح تحصیلات و استفاده بهینه از نیروهای توانمند اهمیتی بیش از گذشته پیدا کرده است. آموزش عالی یکی از عناصر کلیدی فرایندهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر کشوری است. در دهه‌های اخیر کشورهای زیادی از جمله ایران دست به گسترش آموزش عالی زده‌اند. این گسترش همراه با حضور و مشارکت وسیع زنان در عرصه آموزش عالی بوده است.

سرمایه‌گذاری در آموزش از یکسو به افزایش مهارتها و آمادگی برای ورود این قشر از جامعه به بازار کار و توسعه اقتصاد مبتنی بر علم و فناوری کمک می‌کند و از سوی دیگر تحولی قابل ملاحظه در جهان‌بینی و فرهنگ آنان در جایگاه مادر و تربیت‌کننده نسل فردا به وجود می‌آورد. زنان تحصیلکرده و مجرب نه تنها به افزایش بهره‌وری و بازدهی نیروی کار جوامع می‌افزایند بلکه فرزندان سالمتر، باسوادتر و ماهرتر تربیت و از این طریق نیز به رشد و ترقی همه جانبه و پایدار کشورها کمک می‌کنند. به طور کلی نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که زنان به دلایل اقتصادی و نیز فرهنگی - اجتماعی به دنبال آموزش عالی هستند. به طور کلی زنان تحصیلکرده، نقشهای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی مؤثرتری ایفا می‌کنند و مشارکت فعال آنان به روند توسعه پایدار کشور کمک می‌کند، بنابراین میزان حضور و مشارکت زنان در دانشگاهها که بهترین مراکز پیشرفت و اشاعه علوم و فناوری و تربیت متخصصان است می‌تواند نشانه‌ای از توسعه کشور محسوب شود (ایرجی زاد، 1377: 21).

در چند سال اخیر، حضور زنان در آموزش عالی از روند رو به رشدی برخوردار بوده است؛ به طوری که زنان بیش از 50 درصد ظرفیت دانشگاهها در سطوح کاردانی و کارشناسی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که روند حضور زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی با افزایش تعداد دانشجویان دختر در سطوح کاردانی و کارشناسی هماهنگی ندارد. به عبارتی روند حضور زنان در تحصیلات تکمیلی از سیر مطلوبی برخوردار نیست. تاکنون مقالات متعددی در خصوص روند حضور دختران در دوره‌های کاردانی و کارشناسی تدوین شده است، اما توجه کمتری به ضرورت حضور دختران در دوره‌های تحصیلات تکمیلی شده است. در این مقاله به تبیین وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی پرداخته می‌شود و سعی خواهد شد به این سؤال پاسخ داده شود که آیا روند حضور دختران در دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشد هماهنگی (متوازی) با مقاطع تحصیلی قبل از آن دارد؟ همچنین ضمن تبیین وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، روند اشتغال دانش‌آموختگان زن نیز بررسی می‌شود.

پیشینه حضور زنان در آموزش عالی

اولین مدرسه دخترانه به سبک جدید در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تأسیس شد. با انقلاب مشروطه و ایجاد تغییرات اجتماعی، زمینه برای تأسیس مدارس دخترانه بیش از پیش فراهم شد. در ابتدا، آموزش دختران حتی در سطح ابتدایی رشد کندی داشت. ناگفته نماند که مردان هم از این وضعیت مستثنا نبودند، به طوری که در سال تحصیلی 1308-1309 ه. ش. نسبت محصلان به جمعیت کشور در هر صد هزار نفر، در حدود 1815 نفر بود (ایرجی زاد، 1376: 352). اگر تاریخ تحصیلات عالی به معنی امروزی به تأسیس دارالفنون نسبت داده شود، تقریباً نیم قرن طول کشید تا صحبت لزوم تأسیس مرکز آموزش عالی برای دختران مطرح شد (دولت آبادی، 1309: 6). اولین "دارالمعلمت عالی زنان" در سال 1312 شمسی در تهران تأسیس شد و اولین گروه زنان معلم در سال 1314 از آن فارغ التحصیل شدند. پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال 1313، دارالمعلمت و دارالمعلمین به دانشکده ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی ملحق شد. در سالهای اول تأسیس دانشگاه، روند مشارکت زنان در آموزش عالی کند بود و

حدود 15 سال طول کشید تا آنان توانستند به بیشتر دانشکده‌ها راه پیدا کنند. آمارگیری رسمی در سال 1335 شمسی نشان می‌دهد که فقط 62 نفر از هر صد هزار نفر جوان در سنین 20 الی 29 سال را دانشجویان زن تشکیل می‌دادند در صورتی که جمعیت پسران دانشجویی تقریباً هشت برابر دختران بود. توسعه سطح عمومی سواد، تحصیلات متوسطه و افزایش تعداد ظرفیت دانشگاهها، حضور زنان را در دانشگاهها افزایش داد؛ به گونه‌ای که در سال 1346 حدود 26 درصد از جمعیت دانشجویی را دختران و زنان تشکیل می‌دادند و تقریباً از هر صد هزار نفر جوان 20 الی 29 ساله تعداد 500 نفر دختر و 1750 نفر پسر دانشجوی بودند. این رقم در سالهای قبل از انقلاب به 3 برابر رسید.

پس از انقلاب اسلامی توجه بیشتر به آموزش و رفع بیسوادی در زنان منجر به افزایش سطح سواد آنان تا میزان 74 درصد شده است که رقمی تقریباً دو برابر قبل از انقلاب است. در اولین آزمون سراسری که بعد از انقلاب فرهنگی در سال 1362 برگزار شد، در مجموع 312685 نفر شرکت کردند که از این عده 131427 نفر زن و 181258 نفر مرد بودند. از 42 درصد شرکت‌کنندگان زن، 32 درصد پذیرفته شدند و از 58 درصد شرکت‌کنندگان مرد، 68 درصد قبول شدند. طی سالهای 1362-1371 تعداد شرکت‌کنندگان زن و مرد تقریباً رشدی نداشتند. از سال 1362 تا 1368 در تعدادی از رشته‌ها محدودیت پذیرش برای زنان وجود داشت. بتدریج طی سالهای 1368 تا 1374 بیشتر گروههای آموزشی محدودیتهای مبتنی بر جنسیت را حذف کردند (ایمانی و مردیها، 1381: 5-6). در سالهای اخیر اشتیاق دختران برای ورود به دانشگاه منجر به پذیرش بیش از 60 درصدی آنان در مقاطع کاردانی و کارشناسی شده است.

چارچوب نظری

در بررسی رابطه میان آموزش عالی، زنان و اشتغال دیدگاههای نظری مختلفی وجود دارد که در این مقاله فقط نظریه سرمایه انسانی بررسی می‌شود. این نظریه چارچوب مناسبی برای تحلیل پژوهش حاضر می‌باشد.

نظریه سرمایه انسانی

این نظریه پایه تحلیل اقتصادی بعد عرضه و تقاضای آموزش عالی محسوب می‌شود؛ به نحوی که مارتین کارنوی (1995) از آن به عنوان نظریه مبنایی ذکر می‌کند. در نظریه سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به عنوان تلاش اساسی انسان برای دستیابی به امنیت اجتماعی و توانگری مطرح است، زیرا به طور کلی فرض شده است که آموزش عالی در طول زمان به کسب درآمد اقتصادی بیشتر منجر می‌شود. (هیکس ولودر، 1991). در این نظریه همچنین فرض می‌شود که در اقتصاد بازار اختلاف در به دست آوردن درآمد انعکاسی از اختلاف در بهره‌وری است. بازار کار از یک طرف به مهارت‌ها و توانایی‌های افراد اشاره دارد و از طرف دیگر، بیانگر تقاضای کارفرمایان برای به کارگیری انواع مهارت‌هاست که از طریق نظام‌های آموزشی عرضه می‌شود.

به هر حال، آموزش عالی در بحث‌های نظریه سرمایه انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نظریه به منابع انسانی به عنوان "نگه دارندگان سرمایه" (به وسیله مهارت‌هایی که از طریق آموزش عالی کسب می‌کنند) نگاه می‌شود که ظرفیت سرمایه‌گذاری در خودشان را دارند (کارابل وهلسی، 1977). برای آنها خدمات آموزشی شکلی از مصرف نیست بلکه نوعی سرمایه‌گذاری مولد در ذخیره نیروی انسانی است (ساخاروپولوس و وودهال، 1985). نظریه سرمایه انسانی به طور مفهومی دارای دو جنبه "عمومی و فردی" یا "کلان و خرد" با نرخ‌های برگشت اجتماعی و خصوصی است (تمبون، 1991:207). از دیدگاه کلان این نظریه، همان طور که ویندولف تحلیل می‌کند، می‌تواند قسمتی از نظریه مدرنیسم باشد که فرض می‌شود دانشگاه‌ها به طور سریع همزمان با رشد اقتصادی و پیشرفت تکنیکی و نیاز جامعه به نیروی انسانی خیره توسعه پیدا کرده‌اند (ویندولف، 1997). در این دیدگاه، رابطه‌ای مستقیم بین بازار و نیاز به نیروی انسانی آموزش دیده و گسترش دانشگاه‌ها تصور می‌شود. میزان ثبت نام در دانشگاه‌ها در دوره‌های رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند و برعکس در دوره‌های رکورد اقتصادی محدود می‌شود. در تعبیر خرد از نظریه سرمایه انسانی که در طول سیاست‌های جدید آزادخواهانه در کشورهای مثل انگلستان، آمریکا و نیوزلند توسعه پیدا کرد، بر میزان بازگشت خصوصی آموزش عالی به وسیله افراد تأکید خاصی می‌شود. در این تعبیر فرض شده است که انسان‌ها با هدف نفع‌طلبی برای

آموزش عالی تلاش و وقت صرف و به سرمایه‌گذاری در آن اقدام می‌کنند، زیرا در ادبیات موجود پیشنهاد شده است که دسترسی به شغل و درآمدهای فردی با افزایش سالهای تحصیل افزایش پیدا می‌کند (هاربیسون، 1973:3).

یادآوری این نکته لازم است که در بسیاری از کشورها تحرک اجتماعی افراد، شیوه زندگی، فرصتهای حرفه‌ای و موقعیتهای زندگی با سطح آموزش عالی افراد گره خورده است (بودون، 1977).

البته در طول سالهای 1970م، مدل‌های مبتنی بر دیدگاههای مدرنیسم و سرمایه انسانی در کشورهای جهان سوم تحت تأثیر بحث و انتقادات زیادی قرار گرفت (کلینز، 1986). برای مثال انتقاد درباره تناقض بین گسترش سریع آموزش و استخدام فارغ‌التحصیلان با دستمزد کم در یک زمان متمرکز شده بود. در بسیاری از کشورها، دانش‌آموختگان دبیرستانی بخش عظیمی از بیکاران را تشکیل می‌دادند. همچنین شواهدی از گسترش بیکاران در میان دانش‌آموختگان دانشگاهی وجود داشت. شواهد نشان می‌دهد که آنها توانمندی لازم را برای جذب در بازار کار نداشتند یا به مشاغل پایین اجتماعی هم علاقه‌مند نبودند (کیوینن و آهول، 1999). بانیان نظریه سرمایه انسانی معتقدند که کارفرمایان به عرضه نیروی کار ماهر با افزایش تقاضای آن پاسخ خواهند داد. وقتی که در همه چیز برابری وجود داشته باشد، تحصیل در مقاطع بالاتر آموزش عالی به دلیل افزایش نرخ بهره‌وری افزایش خواهد یافت، اما شرایط دستیابی به بازار کار برای همه و بویژه برای زنان یکسان نیست. نظریه سرمایه انسانی برای این سؤال که چرا در مشاغل مشابه زنان کمتر از مردان درآمد دارند، هیچ پاسخی ندارد، لذا هرگاه از سرمایه انسانی به عنوان "سرمایه‌گذاری مخاطره‌ای" یاد می‌شود، قابل تأمل است (صالحی، 1383). چرا که بین ایدئولوژی سرمایه انسانی ارائه شده در وضعیت بازار کار فعلی و واقعیتهای روزانه‌ای که فارغ‌التحصیلان در بازار کار با آن روبه رو هستند، شکاف وجود دارد. بنابراین با در نظر گرفتن این دلایل، میزان ثبت نام یا ارائه خدمات آموزشی بتنهایی نمی‌تواند مقیاسی برای رشد اقتصادی باشد بلکه مقدار واقعی بهره‌وری آموزشی را باید در نیروی کار جذب شده در بازار کار جستجو کرد. رشته تحصیلی و وضعیت افراد نیز ممکن است در میزان بازگشت مؤثر واقع شود. برخی از رشته‌های تحصیلی در بازار کار وضعیت بهتری دارند. نکته

مهم دیگری که در نقد و بررسی نظریه سرمایه انسانی باید توجه شود، نقش قدرت، عوامل سیاسی و اجتماعی در عرضه و تقاضای نیروی کار است، به خصوص اگر موضوع جنسیت وارد این مبحث شود و مزد کم و مواقع ورود آنان به بازار کار مورد کاوش قرار گیرد (هلسی، 1997). تحقیقات جایاورا (1997) در آسیا نشان نمی‌دهد که علی‌رغم تلاش نظریه سرمایه انسانی که اولویت خاصی را به آموزش عالی به عنوان ابزاری برای توسعه اقتصادی و منابع انسانی می‌دهد، در عمل رابطه خطی مثبتی بین آموزش عالی و توان بخشی به زنان وجود ندارد.

از بعد سرمایه‌گذاری، آموزش و پرورش و خصوصاً آموزش عالی با گسترش نظریه سرمایه انسانی به عنوان یک کالای سرمایه‌ای تلقی شده است. در این نظریه، تحصیلات و هر نوع مهارت و آموزش، قابلیت و ظرفیتی در فرد ایجاد می‌کند که منجر به ایجاد درآمدی بیشتر در آینده برای وی می‌شود. در تعاریف گسترده‌تر سرمایه انسانی، منافع ناشی از این سرمایه‌گذاری علاوه بر جریان عادی که در آتی فراهم می‌سازد، منجر به عاقلانه‌تر مصرف درآمدها و افزایش مطلوبیتهای غیرمادی نیاز می‌شود (عماد زاده، 1376 : 39).

سرمایه‌گذاری آموزشی، بیشتر آن سرمایه‌گذاریهایی است که از سوی خانواده، فرد متقاضی و با بخش عمومی به منظور استفاده از منافع حاصل از سرمایه‌گذاری آموزشی صورت می‌گیرد. بازدهی این سرمایه‌گذاریها در آینده به طور عمده به شکل سرمایه انسانی تبلور می‌یابد.

این مطالعه مبتنی بر نظریه‌های توسعه انسانی و سرمایه انسانی است. در این مقاله به تبیین روند حضور زنان در تحصیلات تکمیلی و آثار آن بر اشتغال زنان در چارچوب نظریه فوق خواهد پرداخت. امروزه صاحب‌نظران و اندیشمندان جهان اعتقاد دارند که انسان محور توسعه است و این توجه به انسان با در نظر گرفتن ابعاد سلامت، دانش و آموزش و کیفیت زندگی انسان به عنوان توسعه انسانی و شاخص اصلی توسعه جوامع قلمداد می‌شود (HDR و 2004). به عبارت دیگر بحث توسعه انسانی، توسعه فرد (انسان) در جمیع جهات است. توسعه فرد در زندگی کاری و شغلی، زندگی اجتماعی، زندگی خصوصی و مسائل فرهنگی (داوری، 1387). لازم به ذکر است که مفهوم توسعه انسانی با توسعه منابع انسانی تفاوت دارد. در واقع توسعه انسانی مفهومی عام و گسترده است که توسعه منابع انسانی را نیز در برمی‌گیرد. در توسعه انسانی، انسان هدف است نه

وسيله. ولی در توسعه منابع انسانی، انسان ایزاری است که برای افزایش تولید کالا و خدمات مورد توجه قرار می‌گیرد (داوری، 1387). عناصر اساسی در توسعه انسانی بهره‌وری، برابری، پایایی و توانمندسازی است. برابری به امکان مساوی کسب قابلیت‌ها و فرصت‌ها و به‌کارگیری آنها مربوط می‌شود. پایایی به مفهوم امکان ذخیره و جبران هر نوع سرمایه فیزیکی، انسانی و زیست‌محیطی اشاره دارد و توانمندسازی نیز به این معنی به کار رفته است که توسعه به‌وسیله مردم صورت پذیرد (در صورتی که هدف توسعه منابع انسانی افزایش بهره‌وری و اثربخشی می‌باشد).

شاخص توسعه انسانی

در رویکرد توسعه انسانی، انسان در مرکز توجه برنامه‌ریزان توسعه قرار می‌گیرد و به این جهت است که موجب شده سازمان ملل متحد از سال 1990 شیوه جدیدی را برای اندازه‌گیری توسعه ارائه کند که شاخص توسعه انسانی نام دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که این شاخص به منظور اندازه‌گیری توانمندسازی و گسترش دامنه انتخاب انسان محاسبه می‌شود. (HDR, 2004) و مفهوم آن فراتر از افزایش یا کاهش دود ملی است.

توسعه انسانی ایجاد محیطی است که مردم را قادر سازد تا استعدادهای خود را به صورت کامل باور کنند. بنابراین می‌توان گفت که توسعه انسانی گسترش انتخابها و اساس گسترش انتخابها، ایجاد تواناییها یا توانمندسازی انسان می‌باشد. سازمان ملل متحد در گزارش توسعه انسانی سال 2003، برنامه توسعه انسانی (UNDP9) خود را برای هزاره جدید (با عنوان اختصاری MDG10) به طور مدون مطرح کرده است. یکی از غایتهای آن به عنوان " مشارکت جهانی برای توسعه " می‌باشد و یکی از اهداف مهم آن " فرصتهای شغلی " معرفی شده است. برای سنجش هدف فرصتهای شغلی نیز از شاخص نرخ بیکاری استفاده می‌شود. (HDR, 2003).

بر اساس گزارش سازمان ملل، 49/1 درصد از کشورها دارای توسعه انسانی متوسط (معادل 86 کشور)، 31/4 درصد از کشورها با توسعه انسانی پایین (معادل 55 کشور) و 19/4 درصد کشورها دارای توسعه انسانی بالا (معادل 34 کشور) می‌باشند. در این میان کشور ایران جز کشورهای با توسعه انسانی متوسط گزارش شده است. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل

متحد رتبه توسعه انسانی ایران از 90 در سال 1999 به 98 در سال 2000 و به 106 در سال 2003 رسیده است و در آخرین گزارش توسعه انسانی ایران حایز رتبه 101 شده است. (2004 HDR, .

می‌توان اذعان داشت که سازمان ملل توسعه انسانی را اساس توسعه کشورها مطرح می‌کند و تضمین پایداری این توسعه را توجه به دسترسی افراد به آموزش، منابع، خدمات بهداشتی، غذا، سرپناه، اشتغال و توزیع درآمد و غیره عنوان می‌کند. (Unesco, 2004). می‌توان عنوان کرد که توسعه پایدار وقتی امکانپذیر است که مبنای آن توسعه انسانی باشد و حرکت محوری آن بر محوریت انسان و ارتقای مستمر کل جامعه به سوی زندگی بهتر و بهره‌مندی انسان از حقوق انسانی‌اش قرار گیرد (روحانی، 1382). در این راستا مبارزه با فقر، نابرابری، محرومیت‌های اجتماعی، بیکاری و غیره و حرکت به سوی آرمانها و ارزشهای انسانی در جوهر حرکت توسعه پایدار قرار می‌گیرد. توسعه باید به تمامی آحاد جامعه توجه کند و در بسط انتخابهای آنها کوشا باشد و در جهت توانمندسازی انسان گام بردارد.

افزایش چشمگیر در گسترش آموزش عالی به طور عمده بر اساس اثر متقابل بین دو عامل فشار حاصل شده است که عبارتند از:

1) نیاز بخش اقتصاد به نیروی انسانی متخصص و کارآمد

2) تقاضای اجتماعی فزاینده برای آموزش عالی

شاخصهای توسعه و جنسیت

برای سنجش درجه توسعه یافتگی جوامع از شاخصهایی استفاده می‌شود که تابعی است از رویکرد هر جامعه به توسعه و اهدافی که آن جامعه در مسیر توسعه دنبال می‌کند. بعد از دهه 1960 رویکرد توسعه انسانی جانشین رشد اقتصادی شد و این امر خود به خود شاخصهای سنجش توسعه را دستخوش دگرگونی ساخت. برخی از مهمترین این شاخصها که به خصوص به عامل جنسیت نیز توجه دارد، به شرح زیر است:

الف) شاخص توسعه انسانی^۱

ب) شاخص توسعه جنسیتی^۲

ج) شاخص توانمندسازی زنان^۳ (جنسیت و توسعه، 1385: 27-30)

شاخص توسعه انسانی

توسعه انسانی بر ضرورت سرمایه‌گذاری در ظرفیت انسانها تأکید می‌کند، چرا که بر این فرض استوار است که توسعه واقعی باید به دست انسانها و برای آنها صورت پذیرد. از نظر هاربینسون منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملتها را تشکیل می‌دهند و سرمایه و منابع طبیعی عوامل قبلی هستند. در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند و از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند (تودارو، 1366: 473). از این دیدگاه یکی از شاخصهای مهم در مطالعه سطوح توسعه کشورها "شاخص توسعه انسانی" است. این شاخص مرکب از سه جز اساسی توسعه انسانی است که عبارتند از: طول عمر، آموزش و سطح زندگی.

طول عمر با امید به زندگی اندازه‌گیری می‌شود و دانش از طریق ترکیبی در باسوادی بزرگسالان و میانگین سالهای تحصیل آزمون می‌شود و سطح زندگی با قدرت خرید مبتنی بر محصول ناخالص داخلی سرانه و تعدیل شده برحسب هزینه زندگی (برابری قدرت) سنجیده می‌شود (سازمان برنامه و بودجه، 1373: 38).

از آنجایی که شاخص مذکور به دلیل اینکه از آمار دو جنس به تفکیک استفاده نمی‌کند، قادر به نشان دادن نابرابریهای جنسیتی نیست. در این حال از شاخصهای به دست آمده که بیشتر مورد توجه قرار گرفته و قادر است تفاوتهای موجود بین دو جنس را از جهت نابرابریها نشان دهند، عبارتند از شاخص توسعه جنسیتی و شاخص توانمندسازی جنسیتی. این دو شاخص از سال 1994 به بعد در گزارشهای سالیانه سازمان ملل متحد برای کشورهای مختلف محاسبه شده است. شاخص توسعه جنسیتی در سال 1995 دفتر برنامه‌ریزی توسعه سازمان ملل متحد به انتشار

1. HDI: Human Development Index

2. GDI: Gender Development Index

3. GEM: Gender Equality Measure

شاخصی تحت عنوان شاخص توسعه جنسیتی در گزارش سالیانه خود اقدام کرد. شاخص توسعه جنسیتی میانگین بدون وزن‌دهی سه شاخص است که تفاوت جنسیتی را در امید به زندگی در بدو تولد، ثبت‌نام ناخالص و نرخ باسوادی و همچنین درآمد بررسی می‌کند. در شاخص توسعه جنسیتی از نماگرهای مشابه که در شاخص توسعه انسانی به کار رفته استفاده می‌شود. تعدیل رتبه‌بندی شاخص توسعه انسانی برحسب نابرابریهای جنسیتی بترتیبی که بیان‌کننده ارزش مؤنث هرکدام از اجزای نسبت به ارزش مذکر آن باشد، راهی برای نمایاندن این تفاوتهاست.

اطلاعات مربوط به امید به زندگی و آموزش عموماً به تفکیک جنس جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌شود، اما در مورد درآمد برای تعیین چگونگی تقسیم محصول ناخالص داخلی بین مردان و زنان راهی وجود ندارد. مسلم است که توزیع درآمد نه تنها از تفاوت ظرفیتهای کسب درآمد بین مردان و زنان متأثر است بلکه به شدت تحت تأثیر توزیع منابع در درون خانواده نیز قرار دارد (یحیایی، 1383: 15). مطالعات جهانی نشان داده است که در برخی کشورها تفاوت بسیاری بین شاخص توسعه انسانی و شاخص توسعه جنسیتی وجود دارد و این نشان از نابرابری جنسیتی در این کشورها دارد. اما اکثر مطالعات بین‌المللی تبعیض درباره زنان را به صورت اختلاف در برخورداری از آموزش، مراقبتهای بهداشتی، پست‌های سیاسی، درآمد و از این قبیل بررسی کرده‌اند. نتایج دهه سوم توسعه نشان می‌دهد که اگرچه در کشورهای توسعه‌یافته در زمینه‌های آموزش و بهداشت، فاصله دو جنس کاهش پیدا کرده است، اما در اشتغال و دستمزدها این اختلاف کماکان باقی است. در آمریکا، انگلیس و کانادا زنان یک دوم مردان مزد دریافت می‌کنند و در دانمارک و فنلاند دوسوم درآمد مردان را به زنان می‌پردازند.

بررسی شاخص توسعه انسانی که به‌وسیله سازمان ملل برای کل جمعیت و سپس برای زنان به عنوان درصدی از مردان محاسبه شده است، نشان می‌دهد که کانادا یک کشور توسعه‌یافته با بالاترین شاخص توسعه انسانی به دلیل تفاوت اشتغال و دستمزدها به رتبه هشتم تنزل پیدا می‌کند، به طوری که شاخص توسعه انسانی زنان 86 درصد شاخص توسعه انسانی مردان است، به همین ترتیب ژاپن از مقام دوم به مقام هجدهم سقوط می‌کند، ولی در سوئد شاخص توسعه انسانی زنان 96 درصد مردان است و برعکس سایر کشورها سوئد در این زمینه از مقام پنجم به

مقام اول ارتقا می‌یابد. در کره جنوبی شاخص توسعه انسانی زنان حدود 66 درصد مردان است. در میانمار توسعه انسانی زنان سه چهارم مردان است. این رقم در کنیا یک دوم است. اطلاعات فوق بیانگر آن است که زنان سهمی که از توسعه می‌برند بمراتب کمتر از مردان است و جنسیت هنوز ملاک مؤثری در تفاوتهاست (نیکو برش، 1380 : 181).

در کشورهای در حال توسعه، دختر بچه‌ها در مقایسه با پسران از خوراک، مراقبتهای بهداشتی و امکانات آموزشی کمتری برخوردارند و میزان باسوادی زنان دو سوم مردان است. علاوه بر این، بخش اعظم کارهای انجام شده به وسیله زنان و دختران به شکل پنهان است و در حسابهای ملی بروز نمی‌کند. ساعتهای کار زنان در مقایسه با مردان 25 درصد طولانی‌تر است. زنان در مقایسه با مردان تحصیلات آموزش حرفه‌ای و دستمزد کمتری دریافت می‌کنند (یحیایی، 1383 : 15) و موانع فرهنگی، اجتماعی و حقوقی بیشتری در مسیر تکامل و فعالیت زنان وجود دارد (موریسون و دیگران، 2005 : 1067).

شاخص توانمندسازی زنان: این شاخص نیز میانگین بدون وزن دهی سه عاملی است که بیانگر اهمیت حضور زنان در جامعه است. این شاخص درصد زنان در پارلمان نسبت به مردان و نسبت زنان در میان مدیران ارشد، مدیران و متخصصان و کارکنان فنی، تولید ناخالص زنان به مردان و نسبت سرانه سهم زنان و مردان از درآمد حاصل شده را در برمی‌گیرد.

مطالعه انجام شده بر اساس دو شاخص فوق در سال 1998 نشان داد جوامعی که پیشرفت بیشتری را در طی 30 سال گذشته و قبل از آن داشته‌اند، برابری بیشتری را در توزیع منافع توسعه بین زنان و مردان به دست آورده‌اند و شکاف جنسیتی آنان در تحصیلات و بهداشت بسرعت کمتر شده است. سطوح تحصیلات نیز به طور پیوسته برای زنان کشورهای در حال توسعه، رو به فزونی می‌رود (هودر، 2000 : 54).

تبیین وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی

امروزه در اکثر کشورهای دنیا نقشهای جنسیتی به طور عمیقی تغییر پیدا کرده است و در راستای افزایش مشارکت زنان در کلیه امور اجتماعی، از جمله آموزش عالی پیش می‌رود. در تعاریف جدید، "مشارکت" از نوعی "رابطه همکاری" به بنیادی اساسی برای برنامه‌های توسعه و از عملی منفعلانه و خود به خود به کنشی فعال و آگاهانه تغییر کرده است. بعلاوه در تعاریف جدید واحد تحلیل مشارکت "فرد" است و مشارکت عمل ارادی و آگاهانه و مسالمت‌آمیز "فرد" در جهت تأثیرگذاری بر نظام است (کمالی، 1380: 5). مشارکت عبارت است از دخالت مستقیم گروه‌های حاشیه‌ای و کنار مانده در فرایند توسعه که هدف آنها توانا ساختن مردم است تا بتوانند بر منابع، منافع و فرصتها دسترسی و کنترل یابند، کیفیت زندگی را بهبود بخشند و اعتماد به نفس پیدا کنند. مشارکت، جریان پیچیده‌ای است که افراد، خانواده‌ها و گروه‌های بزرگ و اجتماعات را در بر می‌گیرد و برای مردان و زنان و افراد جوان و سالمند فرصتهای یکسانی در زمینه برخورداری از منابع موجود اجتماعی فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر مشارکت یکی از عناصر اساسی اعطای قدرت به مردم است (جنسیت و توسعه، 17: 1375).

در گذشته "دسترسی به دانش و اطلاعات همواره وابسته به جنسیت، موقعیت، تولد و شانس بود. اگر کسی در یک خانواده برخوردار از امنیت به دنیا می‌آمد، ممکن بود بتواند بخواند، بنویسد و محاسبه کند. در نتیجه اگر زنی باسواد بود، احتمال داشت بتواند از دانش حساب و فنی نیز بهره داشته باشد. احتمالاً معلم، پدر نیک‌خواه، شوهر و یا برادری داشته که حاضر شده بوده دانش خود را با او سهیم شود. با این حال در پایان قرن بیستم ظهور هزاران زن مشاهده می‌شود که در تمامی رشته‌های فنی مدرک‌های عالی به دریافت کرده‌اند. امروزه مشارکت زنان در آموزش عالی یک واقعیت همه‌گیر در جهان است و شاید مؤلفه‌ای از فرایند نوسازی و جهانی شدن و حتی توسعه باشد. بنا به آماري که به‌دست آمده است، موانع بر سر آموزش عالی زنان در حوزه‌های علم و فناوری بتدریج برداشته شده است و پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده است. تعداد زنانی که به مدرک کارشناسی دست پیدا کرده‌اند، هر ساله افزایش نشان داده است.

"ون ولی" معتقد است که یکی از تحولات مهم نظرهای آموزش عالی خصوصاً در آمریکای شمالی، تحول در میزان مشارکت زنان در آموزش عالی است. به عقیده وی، جامعه آمریکا در

راستای اعطای حقوق اقلیتهای سابق یعنی زنان، رنگین پوستان و ... حرکت می‌کند. بنا به گزارش وی در سال تحصیلی 1992-2000، 55 درصد از دانشجویان دوره کارشناسی را زنان به خود اختصاص داده‌اند و به نظر می‌رسد که تا پایان سال 2010 م. به 60 درصد برسد. به نظر او در مقاطع بالاتر نیز زنان به دنبال کسب موفقیت و مشارکت بیشتر هستند. به این ترتیب که زنان فارغ التحصیل از دوره دکترای تخصصی در تمامی رشته‌های دانشگاهی از 33 درصد در سال تحصیلی 1982-1983 به 39 درصد در سال تحصیلی 1995-1996 رسیده‌اند. همچنین در رشته‌های علوم اجتماعی، در سال تحصیلی 1980-1981، (4/64 درصد) دانشجویان دوره دکتری تخصصی به مردان اختصاص یافته بود، در حالی که در سال تحصیلی 1994-1995 این نسبت برای مردان به 49/2 درصد تعدیل یافت؛ یعنی در همین سال تحصیلی، 50/8 درصد دانشجویان دوره‌های دکتری تخصصی را زنان اشغال کرده بودند. این سهم در سالهای تحصیلی 1996-1995 و 1996-1997 بترتیب به 51/6 درصد و 53/1 درصد افزایش پیدا کرده است (ونولی، 2001:4).

امروزه شواهد نشان می‌دهد که جامعه ایران تقریباً در دوسه دهه گذشته، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و آموزشی را پشت سر گذاشته است. یکی از مهمترین تحولات، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسترش آموزش عالی در سطوح و مقاطع گوناگون بوده است. این رویداد با حضور و مشارکت چشمگیر زنان و دختران در آموزش عالی همراه بوده است، به طوری که در سال تحصیلی 1385-1386 تعداد دانشجویان دختر در کشور به 888799 مورد رسیده است. نسبت زنانی که در رشته‌های مختلف در سطوح کارشناسی ارشد مشغول می‌باشند نیز در سال 1386 به 21/2 درصد رسیده است. در حالی که نسبت زنانی که در مقطع دکترا مشغول به تحصیل بوده‌اند در همان سال به 16/4 درصد کاهش پیدا کرده است. با این حال، تفاوتی در زمینه گروههای تحصیلی مشهود است، بترتیبی که در گروه علوم انسانی در مقطع کارشناسی ارشد تعداد دانشجویان زن نسبت به کارشناسی ارشد در رشته فنی و مهندسی بیشتر است. تعداد دانشجویان از حدود 19 درصد در سال 1375-1376 به 47 درصد در سال 1385-1386 افزایش یافته است. اما در گروه فنی و مهندسی از حدود 4/7 درصد در

سال 1375 - 1376 به حدود 25 درصد در سال 1385-1386 رشد کرده است. همچنین تعداد دانشجویان دختر در مقطع دکتری گروه علوم انسانی از حدود 17 درصد در سال 1375-1376 به حدود 27/5 درصد در سال 1385-1386 افزایش نشان می‌دهد، اما این افزایش در مقطع دکتری گروه فنی و مهندسی از 5/35 درصد به حدود 1/8 درصد مشاهده می‌شود. بر اساس مطالعات انجام شده در این تحقیق حضور دختران در طی سالهای 1376-1386 در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری حرفه‌ای و دکتری تخصصی از رشد سالیانه‌ای برخوردار بوده است. جدول 1 تعداد دانشجویان دختر در مقاطع تحصیلی فوق و در فاصله سالهای 1375-1386 را نشان می‌دهد.

جدول 1: مقایسه تعداد دانشجویان بر حسب سال و به تفکیک دوره تحصیلی و جنسیت از سال تحصیلی 1375-1376 تا سال تحصیلی 1384-1385

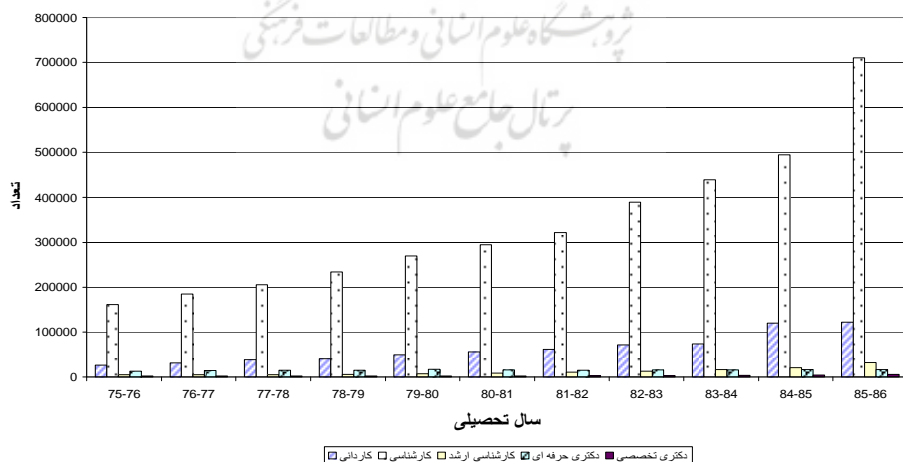
1381-1380		1380-1379		1379-1378		1378-1377		1377-1376		1376-1375		دوره تحصیلی
جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	
1463198654785	140851	138551	384008	411384	1383952	3881383	13826	81708	1382551	138126956	کاردانی	
532525	294016	269838	481028	233257	450435	205430	448973	84669	418692	161365	دوره تحصیلی کارشناسی	
35481	90412	248286	2934290	159899	6020	210845	73799	195569	2999214	53292963	26832	کارشناسی ارشد
34093	65190	38300	17355	494600	715461	438937	15482	40042	14209	39837	133304	دکتری حرفه‌ای کارشناسی
178406	270327830	6825777513	210849	50926	16878	42719	913695	278391748844	1114367		کارشناسی تخصصی	
29455	37836613	29689	16861	30291	16410	30749	16275	32159	15914	209163	دکتری حرفه‌ای	
759870	733519	34632	67863	99933	638913	267630	625380	238687	574070	2010	جمع کل	
18101	6170	16207	4288	14187	2546	12358	2224	12262	2010		دکتری تخصصی	
1538874	888799	1191048	656847	1018980	549570	923913	493420	809567	412848		جمع کل	

جدول 2: رشد سالیانه تعداد دانشجویان برحسب سال و دوره تحصیلی در سالهای 1375-1385

دوره تحصیلی	76-75	77-76	78-77	79-78	80-79	81-80	82-81	83-82	84-83	85-84
کاردانی	17/6	22/7	6/1	19/6	13/7	9/4	16/1	3/6	62/3	2/2
کارشناسی	14/4	11/2	13/8	15/4	9	9/4	21	12/8	12/7	43/7
کارشناسی ارشد	11/5	3/6	9/3	19/4	25/6	22/8	20/6	26	25/4	54/9
دکتری حرفه‌ای	6/8	8/9	0/9	11/1	-4/8	-3/7	2/2	0/8	2/7	-1/5
دکتری تخصصی	0/5	-16/3	14/9	-9/3	3/4	7/7	14/6	6/3	23/7	40/8
جمع	14/1	12/12	11/8	15/7	9/2	9/1	19/5	11/4	19/5	35/3

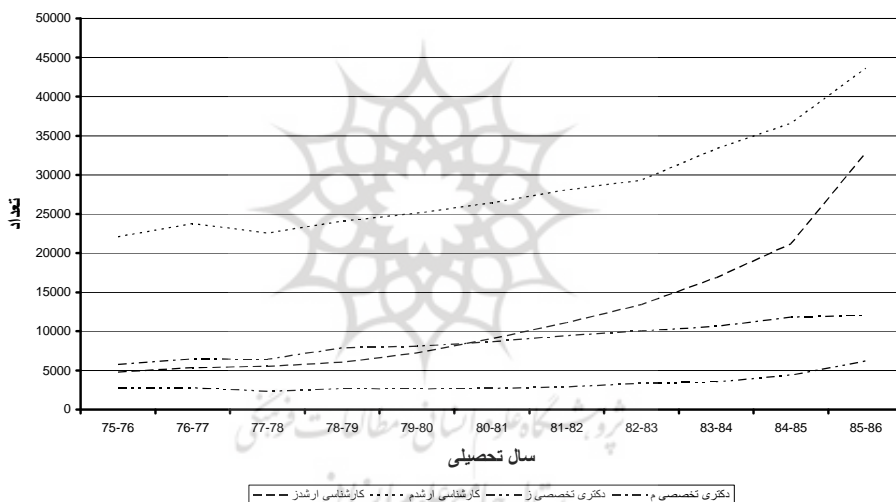
لازم به توضیح است که در مطالعه انجام شده مشخص شد علی‌رغم افزایش قابل توجه دختران در مقطع کارشناسی، جذب دانشجویان دختر در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی از رشد مناسبی برخوردار نبوده است (نمودار 1).

نمودار 1: مقایسه جذب دختران در مقاطع مختلف



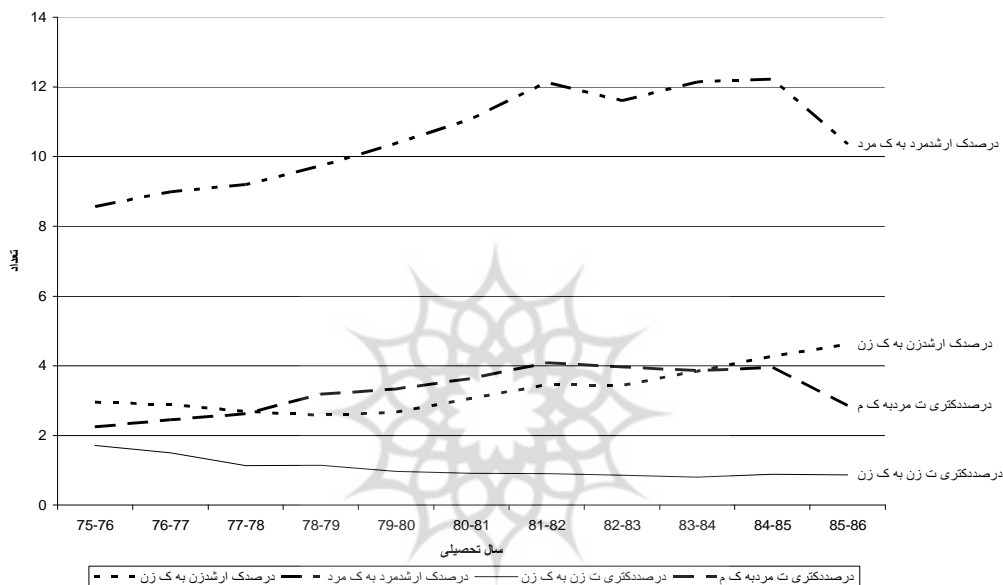
مقایسه جذب دختران و پسران در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی نیز بیانگر وجود فاصله قابل توجهی بین دانشجویان دختر و پسر در مقاطع فوق طی سالهای 1375-1382 است، اما در سالهای بعد از 1375 تاحدودی کاهش فاصله فوق مشاهده می‌شود.

نمودار 2: مقایسه جذب دختران و پسران در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری



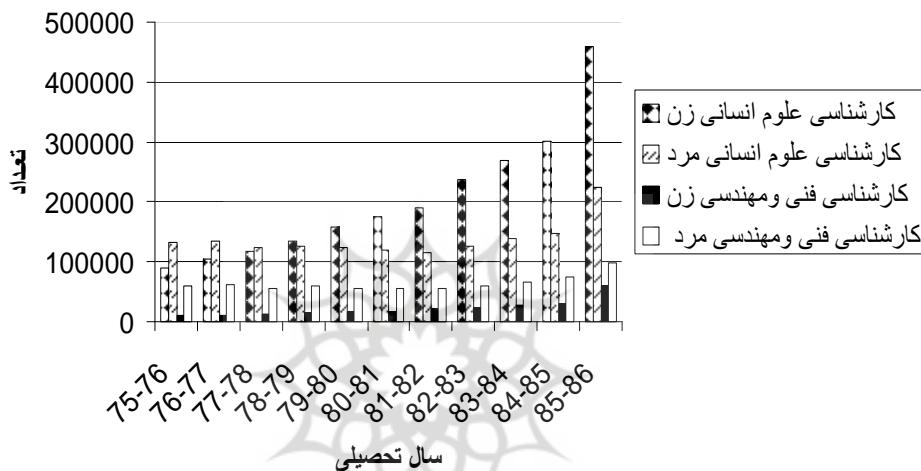
درصد کارشناسی ارشد مرد به کارشناسی مرد بالاتر از درصد کارشناسی ارشد زن به کارشناسی زن می‌باشد. این تفاوت نشان می‌دهد که علاقه‌مندی مردان به ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی از زنان بیشتر است. نمودار نشان می‌دهد که درصد کارشناسی ارشد زن به کارشناسی زن رو به رشد است، اما این درصد در مردان از سال 1384-1385 رو به کاهش است. همچنین درصد دکتری تخصصی مرد به کارشناسی مرد تا سال 1384-1385 از رشد برخوردار بوده و از آن به بعد کاهش پیدا کرده است اما این روند در زنان تقریباً از روند ثابتی برخوردار بوده است و رشدی در آن مشاهده نمی‌شود (نمودار 3).

نمودار 3: مقایسه درصد تحصیلات تکمیلی دانشجویان دختر و پسر



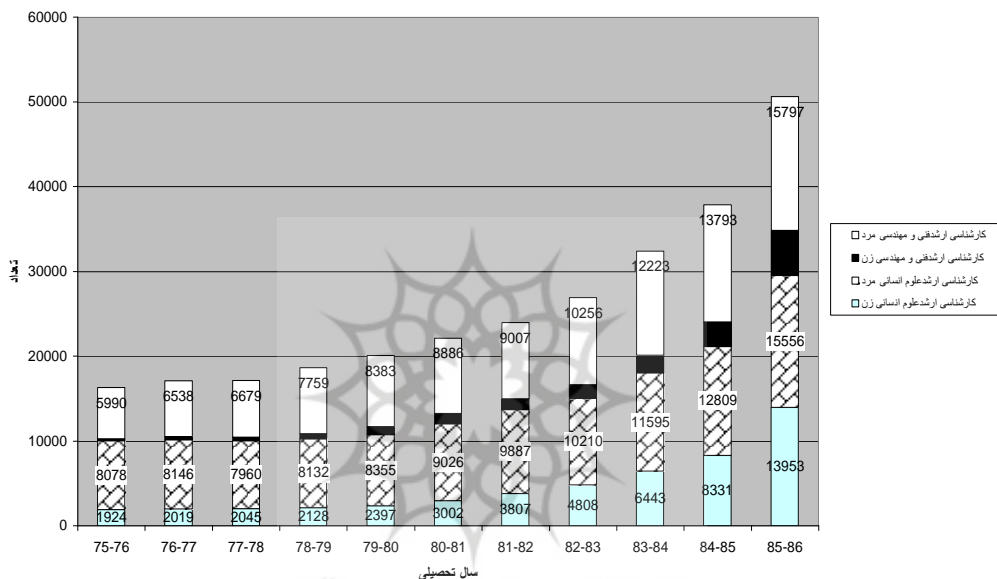
اگرچه نسبت حضور زنان در دوره کارشناسی در مقایسه با مردان از رشد چشمگیری برخوردار است، اما این رشد چشمگیر در مقاطع تحصیلات تکمیلی قابل مشاهده نیست. بررسی داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد تمایل دختران و پسران در ورود به دانشگاه در حال تغییر است که این امر می‌تواند ناشی از انتخاب رشته تحصیلی در مقطع دبیرستان و یا در انتخاب رشته تحصیلی دانشگاهی آنان باشد. از سال تحصیلی 1376-75 الی 1378-1377 تعداد دانشجویان پسر در گروه علوم انسانی بیش از دختران می‌باشد اما از سال 1379-1378 این روند برعکس شده است. تعداد دانشجویان دختر در مقطع کارشناسی در گروه فنی و مهندسی در طی سالهای تحقیق شده همواره کمتر از پسران می‌باشد (نمودار 4).

نمودار 4: مقایسه تعداد دانشجویان دختر و پسر به تفکیک گروه آموزشی در مقطع کارشناسی



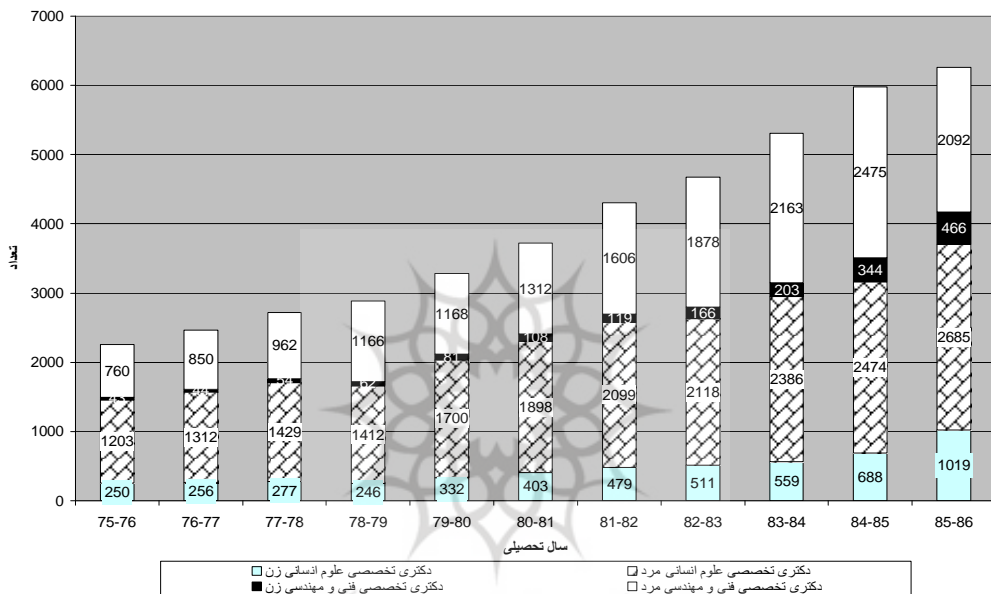
مقایسه نشان می‌دهد که تعداد دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم انسانی و کارشناسی ارشد گروه فنی و مهندسی هر دو افزایش پیدا کرده است، اما میزان افزایش زنان در گروه فنی و مهندسی بسیار کمتر از میزان افزایش مردان در همان گروه است (نمودار 5).

نمودار 5: مقایسه تعداد دختران و پسران به تفکیک گروه آموزشی در مقطع کارشناسی ارشد



بررسی داده‌ها نیز نشان می‌دهد که تعداد زنان در سطح دکتری تخصصی در گروه فنی و مهندسی در حال افزایش است و تعداد مردان تا سال 84-85 نیز افزایش داشته است ولی در سال 85-86 با کاهش ناگهانی مواجه بوده است. در گروه علوم انسانی، هر دو دسته مردان و زنان افزایش داشته‌اند ولی افزایش تعداد زنان نسبت به سالهای گذشته خیلی بیشتر از مردان بوده است.

نمودار 6: مقایسه تعداد دختران و پسران به تفکیک گروه آموزشی در مقطع دکتری



روند اشتغال دانش‌آموختگان زن در ایران

امروزه برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگاه شود، به طور قطع تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت.

مشارکت زنان و نحوه ایفای نقش آنان در ساختار اقتصادی یکی از شاخصهای نوسازی و توسعه اقتصادی عنوان شده است و به عنوان الزام اقتصادی - اجتماعی پیشرفت جوامع از آنان یاد می‌شود (باقریان، 1370: 4).

زنان، 49/3٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در حالی که فقط 11/2٪ از آنها از نظر اقتصادی فعال می‌باشند (سالنامه آماری ایران، 1381). این در حالی است که نرخ فعالیت اقتصادی زنان در جهان 25 الی 35 درصد است. در ایران زنان همپای مردان به کار و فعالیت مشغولند، اما در اکثر مواقع کار زنان به درآمد رسمی منجر نمی‌شود. پایین بودن نرخ اشتغال زنان در ایران ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. در سالهای اخیر، زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، گرایش بیشتری به تحصیلات دانشگاهی پیدا کرده‌اند و نرخ ورود زنان و دختران به دانشگاهها، سال به سال در حال افزایش است. افزایش زنان در آموزش عمومی و عالی به گونه‌ای است که در حال حاضر ضریب اشتغال به تحصیل زنان ایرانی در مقاطع دانشگاهی به نرخهای 50 تا 60 درصد می‌رسد (کاظمی پور، 1386: 49).

سهم زنان از اشتغال طبق آمار رسمی حدود 15 درصد است. به عبارت صحیحتر نرخ مشارکت اقتصادی زنان (بالای 10 سال) بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران (پاییز 1386) برابر 15/1 درصد اعلام شده است، اگر چه که پیش از انقلاب، این نسبت حدود 12 درصد بوده است. تفاوت میان دو رقم از رشد سه درصدی در اشتغال زنان خبر می‌دهد، اما تحلیل جزئی‌تر آمارها نشان‌دهنده مشکلاتی سخت در زمینه اشتغال زنان است، به طوری که بررسی ادواری آمارها موانعی جدی را در برابر افزایش مشارکت اقتصادی زنان نشان می‌دهد. به عنوان مثال برخلاف نظریه‌های کلیشه‌ای در جامعه شناسی اقتصادی و تصور عامیانه‌ای که در سالهای گذشته ترویج می‌شد، دوران جنگ میزان اشتغال زنان نه تنها افزایش نیافت بلکه با افتی به حدود 9 درصد (در سال 1365) رسید. در واقع در نتیجه مردانه شدن فضای عمومی به دلیل محدودیتهایی که در دهه 60 برای زنان ایجاد شد، زنان بسیاری از عرصه اشتغال حذف شدند. البته در سالهای اخیر بتدریج و با سرعتی بسیار اندک افزایش نرخ اشتغال زنان مشاهده می‌شود. با نگاهی جامعه‌شناسانه چنین افزایشی بیش از آنکه در نتیجه روندهای توسعه‌ای باشد، نتیجه تلاشهای فردی زنان برای بهبود شرایط زندگی و رسیدن به حداقلهای یک زندگی شرافتمندانه است. افزایش تحصیلات زنان بویژه در مقاطع مختلف آموزش عالی موجب می‌شود تا آنها بتوانند با سرمایه فرهنگی و اعتماد به نفس بیشتری وارد بازار کار و درآمدزایی شوند.

ایمانی می‌گوید زنان با راه یافتن به دانشگاهها از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار می‌شوند. این موقعیت چشم اندازی از انتخاب، از قبیل داشتن همسر مناسب تا امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی را برای آنان فراهم می‌سازد. امروزه زنان ایرانی آموزش عالی را گاه تنها مفر حرکت و گاه مطمئن‌ترین راه برای دخالت در تعیین سرنوشت خود می‌یابند (ایمانی، 1381: 28).

با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان از تحصیلات متوسطه به بالا، احتمال مشارکت آنان در بازار کار افزایش پیدا می‌کند. احتمال مشارکت در بازار کار برای زنان دارای تحصیلات متوسطه 7/3 درصد و زنان دارای آموزش عالی 51 درصد بیشتر از زنان بیسواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی است. پس با افزایش سطح تحصیلات، احتمال کارایی برای زنان بیشتر می‌شود و در جامعه شهری ایران فرصتهای شغلی بیشتر برای زنانی وجود دارد که از آموزش عالی بهره‌مند هستند. افزایش سطح تحصیلات علاوه بر آنکه فرصتهای اشتغال را برای زنان افزایش می‌دهد، سبب بالا رفتن دستمزد آنان در بازار کار نیز می‌شود و در نتیجه احتمال آنکه دستمزد بازار، بالاتر از دستمزد کف زن قرار گرفته و او وارد بازار کار شود، افزایش پیدا می‌کند. افزایش سطح تحصیلات زنان در سالهای اخیر، بویژه در سطح آموزش عالی، چشم انداز افزایش نرخ مشارکت زنان را در سالهای آتی پیش رو قرار می‌دهد (نوروزی، 1381). هر چقدر زنان در آموزش عالی و کسب تجربیات تحصیلی مشارکت بیشتری داشته باشند، شانس بیشتری برای توسعه شغلی و نیل به مشاغلی با مراتب بالاتر خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

بدون مشارکت زنان، توسعه پایدار تحقق نمی‌یابد. بنابراین سرمایه‌گذاری روی آموزش دختران از عوامل مؤثر در دستیابی به توسعه می‌باشد. با افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی تقاضای بیشتری از سوی زنان برای اشتغال مطرح شده است. بالا رفتن سطح تحصیلات زنان موجب گسترش مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی می‌شود. همچنین افزایش تحصیلات سبب بالا رفتن سن ازدواج، کاهش مولید، کوچک‌شدن خانواده، ارتقای سطح زندگی و تغییر

نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در بازار کار شده است. با توجه به این موارد پیش‌بینی می‌شود که نرخ مشارکت زنان در عرصه اشتغال در سالهای آینده افزایش پیدا کند.

اما ساختار سنتی اقتصاد ایران نیروی کار متخصصان دانشگاهی را طلب نمی‌کند. اگر چه یک سوم فارغ التحصیلان دانشگاهها زن هستند، اما سهم زنان در اشتغال بسیار کم می‌باشد. ارتقای مشارکت زنان با تحصیلات عالی، بازنگری سیاستهای موجود را ضروری می‌سازد. محدودیتهای فرهنگی و ساختاری از جمله عوامل عدم تعادل در جذب زنان در بازار کار است. به این صورت که به زنان علی‌رغم تحصیلات بالاتر، مشاغلی پایینتر از مردان هم سطح خود از نظر آموزش واگذار می‌شود و این امر سرخوردگی زنان تحصیل کرده را موجب می‌شود تا حدی که برخی از آنها زندگی حرفه‌ای خود را ترک می‌کنند.

بنابراین برای دستیابی به توسعه پایدار، مشارکت زنان در اقتصاد امری اجتناب‌ناپذیر است. ایجاد زمینه‌های اشتغال زنان متناسب با سطح تحصیلات آنها باعث استفاده جامعه از سرمایه گذاریهای انجام شده در آموزش زنان می‌شود.

بررسی داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد تمایل دختران و پسران در ورود به دانشگاهها در حال تغییر است که این امر می‌تواند ناشی از انتخاب رشته تحصیلی در مقطع دبیرستان و یا در انتخاب رشته تحصیلی دانشگاهی آنان باشد. از سال تحصیلی 1375-1376 الی 1377-1378 تعداد دانشجویان پسر در گروه علوم انسانی بیش از دختران می‌باشد، اما از سال 1378-1379 این روند برعکس شده است.

درصد کارشناسی ارشد مرد به کارشناسی مرد، بالاتر از درصد کارشناسی ارشد زن به کارشناسی زن می‌باشد. این تفاوت همچنین نشان می‌دهد که علاقه‌مندی مردان به ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی از زنان بیشتر است. نمودار نشان می‌دهد که درصد کارشناسی ارشد زن به کارشناسی زن رو به رشد است، اما این درصد در مردان از سال 1384-1385 رو به کاهش می‌باشد.

همچنین درصد دکتری تخصصی مرد به کارشناسی مرد تا سال 1384-1385 از رشد برخوردار بوده و از آن به بعد کاهش پیدا کرده است. اگرچه نسبت حضور زنان در دوره کارشناسی

در مقایسه با مردان از رشد چشمگیری برخوردار است، اما این رشد چشمگیر در مقاطع تحصیلات تکمیلی قابل مشاهده نیست.

تعداد دانشجویان دختر در مقطع کارشناسی در گروه فنی و مهندسی در طی سالهای تحقیق شده همواره کمتر از پسران می‌باشد.

مقایسه‌ها نشان می‌دهد که تعداد دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم انسانی و کارشناسی ارشد گروه فنی و مهندسی، هر دو افزایش یافته است. اما میزان افزایش زنان در گروه فنی و مهندسی بسیار کمتر از میزان افزایش مردان در همان گروه است.

تعداد زنان در سطح دکتری تخصصی در گروه فنی و مهندسی در حال افزایش است و تعداد مردان تا سال 1384-1385 نیز افزایش داشته است ولی در سال 85-1386 با کاهش ناگهانی مواجه بوده است.

در گروه علوم انسانی، هر دو دسته مردان و زنان افزایش داشته‌اند ولی افزایش تعداد زنان نسبت به سالهای گذشته خیلی بیشتر از مردان بوده است.

همان‌گونه که در نظریه سرمایه انسانی بحث شد در آموزش عالی منابع انسانی به عنوان نگه‌دارندگان سرمایه محسوب می‌شوند و سرمایه‌گذاری در خدمات آموزشی نه به عنوان مصرف بلکه نوعی سرمایه‌گذاری مولد در نظر گرفته می‌شود.

تحصیلات و هر نوع مهارت و آموزش منجر به افزایش قابلیت‌های فرد می‌شود که در صورت استفاده صحیح از آن درآمد بیشتری در آینده برای وی به دنبال دارد. علاوه بر آن توسعه فرد در زندگی کاری، شغلی، زندگی اجتماعی، زندگی خصوصی و مسائل فرهنگی نتیجه سرمایه‌گذاری آموزشی می‌باشد.

با توجه به شاخص توسعه انسانی که مبنای اندازه‌گیری توانمندسازی انسان است و نقش آموزشهای تخصصی در تحصیلات تکمیلی در این توانمندسازی باید حداقل به منظور رفع نیاز بخش اقتصاد به نیروی انسانی متخصص و کارآمد به حضور دختران در دوره‌های تحصیلات تکمیلی توجه بیشتری شود. علی‌رغم مبنای نظری توسعه و سرمایه انسانی که تأکید می‌کند: دسترسی به شغل و درآمدهای فردی با افزایش سالهای تحصیل افزایش می‌یابد. داده‌های

جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که میزان رشد دختران در تحصیلات تکمیلی نسبت به پسران کمتر می‌باشد. عدم برقراری توازن در این امر ممکن است منجر به این مسأله شود که بتدریج زنان از متن تولید به علت داشتن مهارت‌های فنی پایینتر به حاشیه تولید رانده شوند و بتدریج باعث کاهش انگیزه‌های دخترانی شوند که می‌خواهند تحصیلات دانشگاهی داشته باشند.

عواملی مانند ازدواج، مادر شدن، محاط‌شدن در نقش‌ها و وظایف سنتی خانگی و محرومیت از برخی فرصت‌های موجود برای مردان همچون سهمیه‌های ادامه تحصیل کارکنان و اعضای هیأت علمی (به دلیل سهم بسیار اندک زنان شاغل و عضو هیأت علمی) سبب می‌شود که زنان حتی با وجود دسترسی در حال ازدیاد به آموزش عالی پایه از فرصت‌های کمتری برای ادامه تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی نسبت به مردان و دسترسی به اشتغال برخوردار باشند.

در تحلیل وضعیت بازار کار نیروی انسانی متخصص، این نتیجه استنباط می‌شود که زنان مدت مدیدی، هم از حیث عرضه (دسترس‌ی به آموزش عالی) و هم تقاضا (دسترس‌ی به فرصت‌های شغلی)، در وضعیت بسیار نابرابری به سر می‌برند. همان‌گونه که ذکر شد، در سال‌های اخیر تغییراتی در بعد عرضه روی داده و دسترس‌ی زنان به آموزش عالی روند افزایشی داشته است، اما هنوز کاستی‌های اساسی به زیان زنان وجود دارد که نمونه آن کم بودن سهم زنان در برخی گروه‌های عمده تحصیلی و نیز در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و همچنین در مجموع تراکمی دانش‌آموختگان است.

شاید بتوان گفت بالا رفتن سن ازدواج و فاصله افتادن بین اتمام تحصیل و زمان ازدواج در دختران افزایش ابهام و تضاد نقش در حوزه‌های اجتماعی و خانوادگی و تأخیر در بارداری در افزایش متناسب حضور در تحصیلات تکمیلی نسبت به پسران بی‌تأثیر نبوده است. رفع موانع موجود در راه ادامه تحصیل دختران در تحصیلات تکمیلی و تشویق آنان به ادامه تحصیل در آن مقاطع منجر به افزایش شاخص توسعه جنسیتی زنان در معیار نرخ باسوادی و سال‌های تحصیل خواهد بود. این امر چنان‌چه با بسترسازی مناسب با اشتغال زنان در مشاغل تخصصی‌تر توأم شود در میزان شاخص توانمندسازی زنان مؤثر خواهد شد و در نهایت شکاف جنسیتی بین زنان و مردان کاهش پیدا کرده و جامعه از منافع توسعه‌ای بیشتری برخوردار خواهد شد. یافته‌های

صادقی و عماد زاده ، میرزایی (1383) و فراستخواه (1382) نیز نشان می‌دهد که افزایش تحصیلات و آموزش زنان، احتمال ورود آنان را به بازار کار افزایش می‌دهد. برنامه‌ریزان توسعه کشور باید به این نکته توجه کنند که سیاستهای اشتغال خود را به گونه‌ای وضع نمایند که با کسب تجربیات تحصیلی بیشتر به‌وسیله زنان، شانس بیشتری برای توسعه شغلی آنان و نیل به مشاغل بالاتر فراهم شود. در بعد مشارکت سیاسی نیز شرایطی فراهم شود که با افزایش مشارکت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی از حیث سیاسی امکان دسترسی بیشتر زنان به مجاری قدرت و اقتدار بیشتر شود. شاید بتوان گفت چنانچه دختران در گروه فنی و مهندسی به مقطع کارشناسی ارشد راه یابند با توجه به بازار کار مطلوب و درآمد مناسب انگیزه آنان برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری بیشتر از گروه علوم انسانی می‌باشد. بنابراین دولت باید در بعد برنامه‌ریزی آموزشی با سیاستهای هدایت‌گرانه به دختران کمک کند تا با تصمیم‌گیریهای عقلایی، رشته‌هایی را برای تحصیل در نظر بگیرند که با تحولات زندگی مبتنی بر دانش و فناوری اطلاعات منطبق بوده و با ادامه تحصیل در آن رشته‌ها، امکان مشارکت اقتصادی و دسترسی آنها به اشتغال افزایش پیدا کند.

1. ایرجی‌زاد، اعظم، و دیگران؛ « بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران»؛ مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، 1376.
2. ایرجی‌زاد، اعظم؛ « بررسی مشارکت کیفی زنان در آموزش عالی و ارائه راهکارهایی جهت افزایش آن»؛ مجموعه مقالات کنگره زن، دانشگاه، فردای بهتر، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، 1377.
3. ایمانی، مصطفی، و مرتضی‌مردیها؛ بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی؛ تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، 1381.
4. باقریان، میترا؛ « اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه»؛ مجله زنان، ش 7، 1370.
5. تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی در ژاپن با تأکید بر آموزش نیروی انسانی؛ ترجمه: غلامعلی فرجادی؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه، 1365.
6. خانی، فضیله؛ جنسیت و توسعه؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1385.
7. داوری، احمد؛ « توسعه منابع انسانی و نظام اداری»؛ مجموعه مقالات همایش توسعه نظام اداری، تهران: 1378.
8. دولت‌آبادی، میرزا یحیی؛ 33 سال تاریخ در 33 صفحه، روزنامه اطلاعات، سال پنجم، دی ماه 1309.
9. روحانی، لطیف؛ توسعه انسانی محور توسعه پایدار؛ Available: <http://mporg.ir/barnameh 4/330 htm>.
10. سازمان برنامه و بودجه؛ گزارش توسعه انسانی 1994؛ ترجمه: معمارزاده؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه، 1373.
11. صادقی، مسعود، و مصطفی عمادزاده؛ « تحلیلی بر عوامل اقتصادی موثر در اشتغال زنان ایرانی»؛ پژوهش زنان، دوره 2، ش 1، 1383.

12. صالحی، ابراهیم؛ « تغییرات بازار کار، توسعه آموزش عالی و سرمایه اجتماعی»؛ مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، ج 1، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، 1383.
13. عمادزاده، مصطفی؛ « تقاضا برای آموزش عالی»؛ مجله برنامه و بودجه، ش 16 و 17.
14. فراستخواه، مقصود، و سیما بوذری؛ میزان دسترسی زنان به آموزش عالی؛ تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، 1382.
15. فراستخواه، مقصود، و همکاران؛ بخش مطالعات نظری طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان در 28 مرکز استانهای کشور؛ (مجری طرح: محمود قاضی طباطبایی) تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان، 1381.
16. کاظمی پور، شهلا؛ « چالشهای اشتغال زنان دانش آموخته در ایران»؛ زنان و آموزش عالی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1386.
17. کار، مهرانگیز؛ زنان در بازار کار ایران با تأکیدی بر نظریه نابرابریهای جنسیتی؛ تهران: انتشارات روشنگران، 1373.
18. کمالی، افسانه؛ « رهیافت مشارکت زنان در توسعه، پیش شرطها و موانع»؛ پژوهش زنان، دوره 1، ش 1، 1380.
19. لیس تورس؛ جنسیت و توسعه؛ ترجمه: جواد یوسفیان؛ تهران: نشر بانو، 1375.
20. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ایران؛ تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی 1381.
21. میرزایی، حسین؛ « عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان ایران»؛ پژوهش زنان، دوره 2، ش 1، 1383.
22. نوروزی، لادن؛ «مدلی برای تبیین نرخ مشارکت اقتصادی زنان شهری و تحولات آینده»؛ پژوهش زنان، دوره 1، ش 4، 1381.

23. نیکو برش، فرزانه؛ « زن در توسعه و لزوم برنامه ریزی جنسیتی»؛ مجموعه مقالات هم اندیشی مسائل و مشکلات زنان ، دفتر نشر مطالعات و تحقیقات زنان، 1380.
24. یحیایی، مرضیه؛ بررسی تحلیلی- تطبیقی شاخصهای توسعه جنسیتی ایران و جهان؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهراء، 1383.
25. Boudon, R.; Education and Social Mobility: A Structural Model, in Karabel, J. and A.H. Halsey (eds); Power and Ideology in Education, New York: Oxford University Press, 1977.
26. Halsey, A.H. et al.; Education, Culture, Economy, Society; Oxford, London: Oxford University Press, 1977.,
27. Harbison, F.H.; Human Culture, Economy, Society; Oxford, London: Oxford University Press, 1973.
28. Hodder, Report; "Development Geography, Rotledge, 2000.
29. Hughes, D., H. Lauder, "Human Capital Theory and the Wastage of talent in New Zealand"; *New Zealand Journal of Educational Studies*, Vol.26, No1, 1991.
30. Karabel, J., A.H. Halsey; Educational Research: A Review and Interpretation, in Karabel, J., A.H. Halsey (eds); Power and Ideology in Education; New York: Oxford University Press, 1977. pp: 1-8.
31. Kivinen, O and S. Ahola; "Higher Education as Human Risk Capital"; *Higher Education*, Vol.38, 1999.
32. Klees, S.J.; Planning and Policy Analysis in Education, What can Economics Tell us? *Comparative Education Review*, Vol.30, No.4, 1986.
33. Millennium Development Goals (MDG).
34. Morrison, C.; "The Impact of Institutions on the Economic of Women in Developing Countries"; *OECD Development*

Centre Working Paper No.213,OECD Developing Centre,Paris, 2005.

35. Poulos, Psacharo, G.M., Wood Hall; Education For Development, New York: Oxford University Press, 1985.

36. Tembon, M.; Educational Financing Strategies in Developing Countries, The case of Cameron and Uganda in Leads, F.E. and A.W. Littlies(eds); Education, Cultures, and Economics: Dilemmas for Development, New York and London: Flamer Press, 1999.

37. Unesco.Sustainable Human Development,2004.

38. United Nation Development Programme(UNDP); Human Development Report, New York,2004.

39. United Nation Development Programme(UNDP); Human Development Report; New York, 2003.

40. Van, Valey, T.L.; "Recent Changes in Higher Education and Their Ethical Implications"; *Teaching Sociology*,Vol.21, 2001.

41. Windolf, P.; Expansion and Structural Change: Higher Education in Germany, the United States and Japan,1870-1990, Oxford: Westview Press,1997.